

## شناسان

خانم دکتر جمیله علم‌الهدی دارای  
دانشنامه دکتری فلسفه تعلیم و تربیت  
و اسنادیاری دانشگاه شهید بهشتی تهران  
است. تاکنون تألیفات بسیاری از ایشان  
به زیور طبع آراسته شده است. برخی  
از این آثار عبارتند از:

۱. فلسفه تربیتی نهضت امام

خمینی(ره)؛

۲. تأثیر جریان روشنفکری در تعلیم و

تربیت ایران؛

۳. فلسفه تعلیم و تربیت.

مضاف بر تألیفات مذکور نامبرده

تحقیقاتی نیز در زمینه تعلیم و تربیت

انجام داده‌اند.

## جنسیت در تربیت اسلامی

دکتر جمیله علم‌الهدی

«عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی»



## مقدمه

تربیت اسلامی، بنابر مبانی انسان‌شناختی فلسفی - دینی خود، گوهر انسانی انسان یا فصل ممیز انسانیت از موجودات دیگر را روح او معرفی می‌کند و بدن را ابزاری برای تجلی روح و ارتقای آن می‌داند. روح پدیده‌ای مجرد از ویژگی‌ها و حدود مادیت است و مکان مندی، زمان مندی، کیفیت، اندازه، رنگ، بو و بالاخره جنسیت را بر نمی‌تابد. از این رو، تصور می‌شود که چون تربیت اسلامی معطوف به پرورش روح است، عنصر جنسیت دخالتی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات آن ندارد. ولی شواهد بسیاری از احکام فقهی و متون دینی، نشان می‌دهد که برخی توصیه‌های دین برای زن و مرد، همسان نیست. تفاوت زن و مرد مؤمن، هم به لحاظ برخی اعمال عبادی و هم در قلمرو نقش‌های اجتماعی، بیانگر دخالت عنصر جنسیت در برنامه تربیت اسلامی است. بر اساس این مقدمه کوتاه، سؤال تحقیقی مقاله حاضر این است که «آیا تربیت اسلامی یک تربیت دو جنسیتی است؟» جستجوی پاسخ برای این سؤال، مستلزم بررسی دیدگاه اسلام درباره اعتبار تفاوت‌های جنسیتی است.

مباحث معطوف به جنسیت، به طور کلی در گرو اعتبار سنجی تفاوت‌های جنسی است. در صورتی که میان دو جنس، در برخی ویژگی‌های اساسی مثل هوش (عقل)،

تفاوت‌های معنا دار و معتبری وجود داشته باشد، برتری هر یک از دو جنس، در ویژگی‌های مذکور، همه فضیلت و به تبع آن اولویت آن جنس در فرصت‌های اجتماعی، دلالت دارد.

### اعتبار تفاوت‌های جنسیتی

درباره اعتبار تفاوت‌های جنسیتی، دست کم سه نگرش وجود دارد که عبارتند از:

#### نگرش سنتی، نگرش جدید و نگرش دینی.

**نگرش سنتی** بر تفاوت‌های ذاتی (طبیعی) میان مردان و زنان تأکید دارد و به طور عمده بر مبنای این تفاوت‌ها فضیلت ذاتی مردان بر زنان را به اثبات می‌رساند. این نگرش که تفاوت‌های جنسیتی را به صفات ذاتی انسان‌ها باز می‌گرداند، فهرستی از ویژگی‌های متعلق به هر جنس را ارائه نموده و بنابر مفروضات تصریح نشده‌ای برای فضیلت ذاتی مردان بر زنان، موضع‌گیری می‌کند. دلایل نگرش سنتی، به طور کلی منحصر به گزیده‌هایی از میراث ادبی، بخش‌های مبهم یا متشابه متون دینی و برخی شواهد تجربی است. برای مثال کتاب «ام‌المفاسد» فارسانی، حاوی نکته‌های بسیاری درباره شرارات ذاتی زنان است و به استناد اشعار، حکایات، ضرب‌المثل‌ها، سخنان متفکران و پادشاهان و نویسندگان و حتی برخی عبارت‌های کتب آسمانی و احادیث اسلامی، به این نگرش دامن می‌زند.<sup>۱</sup>

نگرش سنتی، که به لحاظ تاریخی، نگرش غالب در همه جوامع بوده و در کشورهای اسلامی نیز به جز چند دهه اول تاریخ اسلام غلبه داشته است، نمودهای گوناگونی در نظام‌های اجتماعی و قوانین حقوقی داشته، ولی بارزترین نمود آن، ممنوعیت‌های آموزشی دختران و نابرابری فرصت‌های اجتماعی است. اگر چه در پی تحولات صنعتی غرب، برخی نمودهای نگرش سنتی کاهش یافته، ولی انتقادات وسیع کنونی از

۱. د.ک. امیر حسین بانکی پور فرد، سیمای زن در نهج البلاغه و دلالت‌های تربیتی آن، کتاب چهارم تربیت اسلامی، قم: مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۹۳-۹۱.

تبعیض‌های جنسیتی، نشان می‌دهد که هم‌چنان نگرش سنتی به تفاوت‌های جنسیتی، در عموم جوامع حتی کشورهای پیشرفته صنعتی سیطره دارد.

در کشورهای اسلامی، نگرش سنتی و به خصوص برخی نمودهای آن مثل ممنوعیت‌های آموزش، نه تنها کاهش چشمگیری نداشته، بلکه حتی در مقطعی افزایش هم یافته است. دلیل این افزایش مقاومت برخی جوامع اسلامی در برابر تهاجم اخلاقی غرب است که در استعمار جدید توسعه یافته و به افزایش محرومیت‌های تربیتی دختران منتهی شده است. با وجود ناخود آگاهی نسبت به الحاد ذاتی تفکر سرمایه داری - صنعتی جدید که پذیرش وسیع نظام‌های اجتماعی و فن آوری غرب را در کشورهای اسلامی به همراه داشت، ناسازگاری آشکار میان نمودهای اخلاقی تفکر جدید با اصول ارزش شناختی در اسلامی مقاومت اخلاقی مردم را به خصوص در حوزه اخلاق خانواده و روابط اجتماعی زنان پرانگیخت.

صرف نظر از جنبه‌های مثبت این مقاومت، رویکرد سلبی آن، موجب توسعه نگرش‌های افراطی در زمینه حفاظت از کیان خانواده و اصول ارزشی شد و شاید ناخواسته، رشد اجتماعی و برخورد فرهنگی زنان را متوقف نمود. از این رو، «زن مسلمان بیشترین آسیب را به خاطر تجاوز دو جاهلیت دیده است، جاهلیت قرن چهاردهم هجری یا جاهلیت غلو، تشدید و تقلید کورکورانه از میراث اجدادی و جاهلیت قرن بیستم میلادی یا جاهلیت برهنگی، اباحی گری و تقلید کورکورانه از غرب، که هر دو جاهلیت، خارج شدن و حکم نمودن برخلاف شرع خداوند است.»<sup>۱</sup>

اگر چه هم اکنون نگرش سنتی به طور یکسان در جوامع دینی و غیر دینی گسترش دارد و هر چند ریشه‌های تاریخی آن به باورهای جوامع سنتی و فرهنگ‌های غیر دینی باستان باز می‌گردد، ولی این نگرش، دست کم در جوامع مذهبی عموماً در قالب مفاهیم دینی و با استناد به شواهد نقلی ظهور می‌کند.

**نگرش جدید درباره تفاوت‌های جنسیتی، بر تأثیر عناصر فرهنگی و زمینه‌های**

اجتماعی بر خود پنداره جنسی افراد تأکید می‌ورزد و از طریق توجه به انعطاف و تغییر پذیری تفاوت‌های جنسیتی، تلاش می‌کند ضرورت برابری فرصت‌های اجتماعی برای زنان و مردان را اثبات نماید. طبق نگرش جدید، جنسیت به سادگی و به طور یکسان تعیین و تثبیت نمی‌شود، طی جریانی پیچیده و در ضمن روابط با گروه‌ها، اشخاص، نهادها، به خصوص مناسبات خانوادگی و شغلی شکل می‌گیرد.<sup>۱</sup> «مکبی» می‌گوید: «رفتارهای اجتماعی از جمله رفتارهای وابسته به جنس، حاصل تعامل میان دو نفر یا بیشتر است، چون رفتار ما بر اساس تفاوت شرایطی که با ما در تعامل می‌باشند، متفاوت است». به اعتقاد سینتیا اسمیت نیز «خود پنداره جنسی تحت شرایط گوناگون ثابت و بی‌تغییر نمی‌ماند، بلکه اساساً جنسیت در تعامل اجتماعی معنا می‌شود».<sup>۲</sup>

رفتارهای وابسته به جنس توسط عوامل متعددی تعیین می‌شوند و از این رو، بسیار منعطف و وابسته به شرایط هستند. تحقیقاتی که در زمینه آثار عوامل اجتماعی بر رفتار صورت گرفته، نشان می‌دهد که عوامل دور و نزدیک اجتماعی، در تعیین خود پنداره جنسی مؤثرند. برای مثال، «تجربیات فرهنگی ممکن است به توسعه باورها و هنجارهایی درباره رفتار زنان و مردانه، به صورت بندی متفاوت هویت‌های جنسی و به مزیت‌های متفاوتی برای رفتارهای عادی هدایت شوند».<sup>۳</sup>

«بم» نیز معتقد است که انتظارات فرهنگی از هر جنس، رفتارهای آن جنس را تعیین می‌بخشد. البته میان افراد در بهره‌گیری از جنسیت به عنوان عامل سازمان دهنده موقعیت‌های اجتماعی تفاوت وجود دارد. مثلاً افراد دو جنسی، کمتر از جنسیت به عنوان سازمان دهنده فرایندهای اطلاعاتی بهره می‌گیرند و زنان نسبت به تغییر تفاوت‌های کلیشه‌ای سنتی، حساس‌تر از مردان هستند. «بم»، آزمون BSRI را برای

1. U.R.L: Cynthia. Smith, The Effect of Social Context on Gender Self - Conceptual: Sex Rules, A Journal of Research, 1999.
2. Ibid.
3. Kay Deaux, Brenda Major, Putting Gender Into Context, An Interactive Model of Gender - Related Behavior, Psychological Review, No3, P.370.

اندازه‌گیری میزان دخالت تجربیات فرهنگی افراد از نقش جنسی شان در تکوین خودپنداره آن‌ها به وجود آورد و تحقیقات «اسمیت» نیز تأیید نمود که خود پنداره جنسی، در شرایط گوناگون متفاوت است.<sup>۱</sup>

به این ترتیب، نگرش جدید به تأثیر عوامل اجتماعی بر باورها و رفتار وابسته به جنس توجه دارد، زیرا باورها و رفتار وابسته به جنس، در پی فشار عوامل نزدیک یا نیروهای موجود در موقعیت اجتماعی مثل انتظارات جامعه و روابط اجتماعی، همچنین عوامل دور آن، نظیر تاریخچه‌های اجتماعی شدن و آرکوتایپ‌ها (کهن‌الگوها) شکل می‌گیرند. به نظر می‌رسد بحث مشابهت‌های جنسی، ریشه در نظریه «یونگ» درباره آرکوتایپ‌ها دارد. به اعتقاد وی، آرکوتایپ‌های آنیما (نرینگی) و آنیموس (مادینگی) از جمله تجربیات باستانی مردم هستند که گرچه خاطرات کاملی را تشکیل نمی‌دهند و تصویری از گذشته ارایه نمی‌کنند، ولی به دلیل تکرار زیاد، تصورات همگانی را در زندگی می‌سازند.<sup>۲</sup> این تصورات همگانی، زمینه آگاهی‌ها و رفتار ما را به وجود می‌آورند. وجود آرکوتایپ‌های دوگانه آنیما و آنیموس در هر فرد، سبب شده مردم خود را ذاتاً دو جنسی تلقی کنند و نگرش‌ها، ویژگی‌های خلق و خویی و حتی هورمون‌های هر دو جنس را داشته باشند. این امر، به نوبه خود، سازگاری، تعامل و رفتار متقابل جنس‌ها را در ارجاع به یکدیگر ممکن می‌سازد.<sup>۳</sup> به اعتقاد «یونگ»، نهفته ماندن هر یک از آرکوتایپ‌ها، موجب می‌شود شخصیت فرد یک جانبه و سازگاری با او مشکل شود. ولی آرکوتایپ‌های آنیما و آنیموس، در طی فرایند «نبرد» که ویژگی تحولی روانی دوران میانسالی است به تعادل می‌رسند. از این رو، رفتار افراد میانسال، به رفتار جنس مخالف نزدیک‌تر می‌شود. بسیاری از تحقیقات، به حمایت از این نگرش می‌پردازد و شواهدی

1. Smith, The Effect of Social Context on Gender Self - Concept, P.5.

۲. کارل گوستاو یونگ، انسان و سمبلیک‌اش، محمود سلطانی، تهران: دیبا، ۱۳۷۸، صص ۲۷۰-۲۸۵.  
 ۳. دوان، شولتز، سیدنی آلین شولتز، نظریه‌های شخصیت، یحیی سید محمدی، تهران: دانشگاه آزاد، ۱۳۷۵، صص ۱۱-۱۱۲.

را در جهت تأیید نظر «یونگ» ارایه می‌دهد.<sup>۱</sup> آنها ثابت می‌کنند که میانسالی، زمانی است که تشخیص جنسی در جهات جدیدی توسعه می‌یابد و در حقیقت گذر جنسی (Gender Crossover) رخ می‌دهد.<sup>۲</sup>

با این همه، برخی تحقیقات از جمله تحقیق «هلمریخ»، «اسپنسر» و «جیسیون» در ۱۹۸۲ و «مک پروم» در ۱۹۸۷، نشان داده است که از دهه هفتاد، رفتار دو جنسی در جوانان بیشتر شده، زیرا مواضع سنتی درباره نقش جنسی، هم در زنان و هم در مردان کاهش یافته است. به اعتقاد «ریچارد هاریس»، این تحقیقات نشان می‌دهد که افزایش دستاوردهای تربیتی، با نگرش‌های غیر سنتی درباره نقش جنسی همراه است. بنابراین، در سطوح بالای تربیتی و در میان همه گروه‌ها در آمریکا، چرخش به سوی ایده‌های غیر سنتی نقش‌های زنانه و مردانه وجود دارد.<sup>۳</sup> به نظر «هاریس»، افزایش امکان دستیابی به شغل و فشارهای کاری مشابه، تا حدی، در تغییر نقش‌های سنتی به غیر سنتی تأثیر داشته است. به نظر او، طبقه شغلی نیز نقش دارد، زیرا برای مشاغل صنفی و مدیریتی، کار یک امر مرکزی در زندگی است و از این رو، زنانی که در چنین شغل‌هایی هستند به نقش غیر سنتی زنان بیشتر توجه می‌کنند. «به طور کلی ما دریافتیم که مشارکت نیروی فعال، افزایش سطح آموزش، سن جوانی و مشارکت نیروی کار (Labor force Participation) مادران و کسب مدارج بالاتر با نگرش تساوی نقش جنسی (Egalitarian) همراه است، در حالی که وابستگی‌های مذهبی قوی‌تر، باورهای اصول‌گرایی و متولد خارج بودن، با ایدئولوژی نقش جنسی سنتی‌تر همراه است. بعلاوه حمایت‌هایی برای این ایده یافتیم که دختران در نسل‌های متوالی خانواده‌های مهاجر، نگرش‌های تساوی‌خواهانه‌تر را توسعه می‌دهند».<sup>۴</sup>

به نظر می‌رسد نگرش جدید درباره تساوی جنسی، به لحاظ تاریخی در پی خواست

1. A.J.Steward, J.Mostore, Womens Personality in Middle Age, American Psychological Association, November, 1988, pp.1185-1194.
2. C.G.Juny, The Development of Personality, Princeton, Princeton, University, 1945.
3. Richard Harric, Changes in Predictors of Gender Role Ideologies Among Women, Sex Role: A Journal of Research, feb 1988.
4. Ibid, P.7



عمومی جامعه صنعتی برای تساوی فرصت‌های اجتماعی و برابری حقوقی به وجود آمده است، زیرا توسعه صنعتی غرب در دوران جدید، نیاز به کار زنان و کودکان را افزود. کشته شدن تعداد زیادی از مردان در جنگ‌های جهانی نیز، این نیاز را دوچندان نمود و پایین بودن دستمزد زنان و کودکان نیز، رغبت مدیران صنعتی را برای به کار گرفتن آنها بیشتر کرد.<sup>۱</sup>

توسعه صنعتی در گرو تربیت کارگران صنعتی بود. از این رو، آموزش زنان به خاطر تأمین نیازهای اقتصادی و بر مبنای اولویت‌های تحمیل شده از سوی اقتضانات جامعه صنعتی گسترش یافت و به پیدایش طبقه اجتماعی جدیدی از زنان متخصص و نیمه متخصص منتهی شد. پدید آمدن طبقه اجتماعی زنان متخصص و نیمه متخصص، درخواست عمومی برای تساوی حقوقی - اجتماعی با مردان را نیز دامن زد. افزایش توسعه صنعتی و گسترش رقابت شغلی، انتظارات مربوط به تساوی حقوقی - اجتماعی از سوی زنان را به چالشی واقعی در برابر جامعه صنعتی تبدیل نمود. از سوی دیگر، افزایش سطح رفاه زندگی از طریق توسعه اوقات فراغت زنان، درخواست آنها را برای اشتغال و خروج از خانه افزود.

در کشورهای جهان سوم در پی نیاز روز افزون به مواد خام و بازار مصرف، گسترش تعلیم و تربیت فن‌آورانه معطوف به تأمین نیروی انسانی توسعه یافت. از این رو، اقتضانات اقتصادی و صنعتی مدرن، بیش از نیازهای محلی، رویکرد نظام‌های تربیتی این کشورها را در تربیت دختران تعیین بخشید.<sup>۲</sup> پس در شرایط مازاد نیروی انسانی و افزایش رقابتهای شغلی، درخواست برای تساوی حقوقی - اجتماعی گسترش یافت و به بسط نگرش معطوف به تساوی جنسی انجامید. دافعه نگرش سنتی درباره فضیلت مردان بر زنان، که در کشورهای جهان سوم نگرش غالب بود و همچنین سنتها و

1. J. Spring, The American Education (1642-1985), New York, Longman, 1986, pp80-94.

۲. حفصه احمد حسن، اصول تربیت المرأة المسلمة المعاصرة، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۲۰۰۱، ص ۱۵.

عادت‌های تربیتی رایج در این جوامع، سبب شد نگرش جدید با استقبال زیادی مواجه شود، زیرا صرف نظر از دوران کوتاه صدر اسلام، سنت‌های جاهلی در بیشتر الگوهای مربوط به تربیت دختران رواج داشت.<sup>۱</sup> اگر چه نقد نگرش سنتی، از اوایل قرن نوزدهم توسط پیشگامان تربیت جدید در کشورهای اسلامی آغاز شده بود، ولی تعارض اهداف آشکار و پنهان مؤسسات تربیتی مدرن با مبانی اعتقادی - اخلاقی اسلام، باعث شد مشکلات رو در روی تربیت دختران مسلمان بسیار بیش از دختران غربی باشد.<sup>۲</sup>

در نهایت، نقد مدرنیته و درخواست برای احیای تفکر دینی در کشورهای اسلامی طی سال‌های اخیر، سبب پیدایش نگرش دیگری نسبت به مسئله جنسیت شده است که نگرش دینی محسوب می‌شود.

نگرش دینی، از یک سو بر اصالت روح در انسان تأکید می‌ورزد و از طریق خارج نمودن عنصر جنسیت از ذات انسان، اصالت تفاوت‌های جنسی را انکار می‌کند و از سوی دیگر، جنسیت را ویژگی بدن معرفی می‌کند و از طریق تبیین ارتباط بدن با روح، تأثیر نسبی تفاوت‌های جنسیتی را در حیات انسانی توجیه می‌نماید.

از آنجا که بحث از تفاوت‌های جنسیتی، فرع بر اعتبار جنسیت است، در صورتی که جنسیت ویژگی ذات انسان محسوب شود، دارای اعتبار مطلق شده و در همه حوزه‌های حیات انسانی نقش مؤثری خواهد داشت؛ اما اگر جنسیت، عنصر تعیین‌کننده‌ای در ذات انسان نباشد، بحث از تفاوت‌های جنسیتی، دست کم در قلمروهای معطوف به حقیقت انسانی، نابجاست.

قرآن کریم در مورد آفرینش، از دو واژه استفاده نموده، «خلق» و «امر». عموم مفسرین، تفاوت خلق و امر را پذیرفته‌اند. «واو عطف» در آیه «الاله الخلق و الامر»<sup>۳</sup> نیز نشان می‌دهد که میان آفرینش امری و آفرینش خلقی (معطوف، معطوف علیه) تفاوت وجود دارد.

۱. حفصه احمدحسن، اصول تربية المرأة المسلمة المعاصرة، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۲۰۰۱، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. اعراف/۵۴.

اگر چه درباره وجه اختلاف این دو نوع آفرینش، دیدگاه‌های گوناگونی ابراز شده و برخی به دفعی یا تدریجی بودن آفرینش، برخی به مشروط یا نامشروط بودن و متکثر و متغیر بودن یا نبودن آن تصریح نموده‌اند، ولی در هر صورت، تمام آیاتی که ناظر به آفرینش جسم انسانند، از واژه «خلق» استفاده کرده‌اند،<sup>۱</sup> در حالی که آیات معطوف به آفرینش روح، از مفاهیم امر، انشاء و نفع بهره گرفته‌اند.<sup>۲</sup> نکته جالب این است که تمام آیات مربوط به آفرینش انسان، که جنسیت را مورد تصریح قرار داده‌اند نیز، صرفاً از واژه خلق استفاده نموده‌اند.<sup>۳</sup>

مقایسه این سه دسته آیات، ربط جنسیت به جسم را نشان می‌دهد. آیه «الم یک نطفه من منی یعنی ثم کان علقه فخلق فسوی فجعل منه الذکر و الانثی»<sup>۴</sup> پیدایش جنسیت را به فرآیندهای آفرینش جسمانی مربوط می‌سازد. انتساب جسم به خاک، گل خشکیده، آب گندیده، نطفه جهنده و غیره با واسطه «مین»، همراه با منسوب نمودن روح به خدا با واسطه همان واژه «مین»، تفاوت اساسی جسم و روح را از جهت مبدأ نشان می‌دهد. از سوی دیگر، آیاتی از قرآن که زوال، گم شدن و خاک شدن جسم را در انتهای زندگی دنیوی تایید می‌کند، ولی بر جاودانگی و حیات پس از مرگ انسان یا روح انسانی تاکید دارد،<sup>۵</sup> تفاوت اساسی جسم و روح را از جهت مقصد نشان می‌دهد. همچنین فهرست ویژگی‌های جسمانی نظیر مکان‌مندی، محسوس و مادی بودن، تغییر، فناپذیری و غیره، ارتباطی به روح ندارد. بنابراین، مغایرت اساسی روح با جسم از مبدأ، مقصد و

۱. نظیر آیات (فرقان/۵۴)، (نحل/۴)، (قیامة/۳۸)، (علق/۲)، (حجر/۳۳ و ۲۶)، (ص/۷۶)، (روم/۲۰)، (فاطر/۱۱).

۲. «قل الروح من امر ربی» (اسرا/۸۵)، «و نفخت فیه من روحی» (ص/۷۲)، «و نفخ فیه من روحه» (سجده/۹)، «ثم انشاء خلقاء آخر» (مومنون/۱۴)، (قیامة/۳۸)، (علق/۲)، (حجر/۳۳ و ۲۶)، (ص/۷۶)، (روم/۲۰)، (فاطر/۱۱).

۳. نظیر آیات (نجم/۴۵)، (قیامة/۳۹)، (لیل/۳)، (حجرات/۱۲)، (نشاء/۱)، (یس/۳۶)، (زخرف/۱۲)، (شوری/۴۹).

۴. قیامت / ۳۷-۳۹.

۵. رک آیات (آل عمران/۱۶۹)، (بقره/۱۵۴)، (سجده/۱۰-۱۱).

ویژگی‌ها، سبب می‌شود که روح جنسیت را بر نتابد؛ بلکه نوع واحد انسانی، وحدت خود را مرهون یگانگی حقیقت روح باشد. وحدت نوعی انسان‌ها، حاصل وحدت حقیقت روحانی آنهاست و وحدت حقیقت روحانی، مانع از پذیرش اعتبار هرگونه تفاوتی از جمله تفاوت‌های جنسیتی است، زیرا «کثرت صورت، محکوم وحدت سیرت است و تعدد زبان، نژاد، اقلیم، عادات و آداب و دیگر عوامل گوناگون بیرونی، مقهور اتحاد فطرت درونی است»<sup>۱</sup>.

در صورتی که اساس وجود انسانی، حقیقت جاودانه و با ثبات روح او و نه جسم متحول و زوال‌پذیر او باشد، و اگر روح، جنسیت را پذیرا نشود، اعتبار تفاوت‌های جنسیتی بسیار محدود است. فرعیّت جسم به روح، سبب اعتبار فرعی و اندک تفاوت‌های جنسیتی است؛ از این رو، آن چه به قلمرو حقیقت ذات انسانی مربوط است، نظیر کمالات، اعمال و صفات اخلاقی، سعادت و هدایت، متعلق جنسیت نیست. به طور خلاصه، اعتباری بودن تفاوت‌های جنسیتی و طرد جنسیت از ذات و کمالات ذاتی آدمی، به برخی دلایل قرآنی مدلل می‌شود. از جمله موارد زیر:

۱. آیات اول سوره «رحمن» نشان می‌دهد دریافت هدایت‌های قرآنی و بیانی، که صرف نظر از واسطه‌های تربیتی نظیر جامعه علمی و نظام آموزشی و غیره، توسط «رحمن» صورت می‌گیرد، مشروط به جنسیت نیست. مخاطب این هدایت‌ها و دانش‌ها، حقیقت واحد انسانی است.<sup>۲</sup>

۲. در قرآن، هنجارهای ارزشی به قلب منحصر می‌شوند و در قلب، جنسیت لحاظ نمی‌شود.<sup>۳</sup> از این رو، کسب هنجارهای اخلاقی نیز به جنسیت مشروط نمی‌شود. در قرآن، مؤمن، کافر، عالم، متقی، رذیل، صادق، کاذب، صبور، عجول، سخی، بخیل و غیره، انسان‌هایی هستند که صرف نظر از جنسیتشان، به خاطر داشتن ایمان، کفر، دانش،

۱. جوادی آملی، تسنیم، قم: اسرا، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۴.

۲. رک: جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، قم: اسرا، ۱۳۷۷.

۳. رک: آیات (احزاب/۳۲)، (حج/۴۶)، (بقره/۲۸۳)، (تغابن/۲۱).

نادانی، تقوا، آلودگی، صداقت، دروغ‌گویی، صبر، شتاب زدگی، سخاوت، و خست به این صفات متّصف شده‌اند. این صفات نیز، جنسیت را بر نمی‌تابد. «اگر صبر، ذکوریت و انوئت نداشت، صابر نیز مذکر و مؤنث نیست»، زیرا وطن صفات اخلاقی، جسم نیست، بلکه روح است و روح، از جنسیت منزّه است.

۳. غایت آفرینش نیز که عبارت است از بازگشت به خداوند (انا لله و انا الیه راجعون) در قرآن به نفس مطمئنّه تعلق گرفته، ولی نفس مطمئنّه، با وجود این که علامت تائینت دارد، منزّه از جنسیت است، زیرا جنسیت مستلزم مادیت است، در حالی که مبدأ و مرجع نفس مطمئنّه، خداوند است که غیر مادی است. اگر بازگشت کننده (راجع مادی) باشد، لازم است محل بازگشت (مرجع) نیز مادی باشد، چون رجوع مادی، به مادی است. بنابراین، آیاتی که ناظر به رجوع یا عروج انسان به سوی خداوند است<sup>۱</sup>، حقیقت غیر مادی انسان را در نظر دارد، در حالی که «بدن، عین ذات، جزو ذات و لازمه ذات نیست، بلکه ابزار ذات است.»<sup>۲</sup> بنابراین، تفاوت‌های جنسی و در حقیقت غیر مادی انسان، در تعالی او و نیل به هدف آفرینش نقشی ندارند.

۴. آیه «من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبه»<sup>۳</sup> بر عدم دخالت جنسیت در رسیدن به سعادت، که همان حیات طیبه است تصریح می‌کند. این آیه، ناظر به تساوی جنسی برای توفیق به حیات پاکیزه یا نیکو و نیکوکاری نیست، بلکه بی‌ارتباطی نیک عمل کردن و عامل نیکو بودن و در نتیجه کسب سعادت جاودانه را از جنسیت مورد تأکید قرار می‌دهد و در واقع، «اعلام به عدم دخالت بدن است، نه اعلام به عدم تفاوت.»<sup>۴</sup> در پذیرش مسئولیت اعمال، پاداش و کیفر و کسب فضایل انسانی، جنسیت دخالتی ندارد<sup>۵</sup> «لیس للانسان الاماسی»<sup>۶</sup>

۵. وجه اشتراک فرشته و مؤمن در شهود توحید حق، شهود نبوت پیامبر، تبعیت از

۱. نظیر آیات (بقره/۱۸۶)، (صافات/۸۴)، (شعرا/۸۹).

۲. رک: جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، قم: اسرا، ۱۳۷۷، ص ۲۴۷.

۳. نحل / ۹۷.

۴. رک: جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، قم: اسرا، ۱۳۷۷، ص ۹۰.

۵. رک: (نحل/۹۷)، (آل عمران/۱۹۵)، (آل عمران/۱۷)، (احزاب/۳۵)، (یوسف/۱۰۸)، (طرد/۲۱)

۶. نجم / ۳۹.

حق، عبادت رحمن و حمایت از پیامبر است<sup>۱</sup>، ولی بحث جنسیت در قلمرو فرشتگان، از نظر قرآن بحثی نابجا و مطرود است.<sup>۲</sup> بنابراین، اشتراکات انسان و فرشته، به حقیقتی مشترک میان آنها باز می‌گردد. حقیقت مشترک انسان و فرشته، روح است که گاه به صورت مجرد و گاه در همراهی با بدن تجلی می‌نماید.<sup>۳</sup> یعنی اعلام وجوه مشترک ملائکه با انسان‌ها همراه با طرد جنسیت از ملائکه، نشان می‌دهد که حقیقت روح، مشروط به جنسیت نیست و در کسب کمالات نیز، جنسیت نقش تعیین کننده‌ای ندارد، بلکه «حقیقتی در مراحل توحید به عهده انسانیت است که مبرّا از ذکوریت و انوثت است».<sup>۴</sup>

۶. الگوهای مثبت و منفی در سفر زندگی، به جنس خاصی منحصر نشده‌اند و جهت الگویی آنها نیز برای جنس خاصی ویژه نشده است. هر چند مردانی همچون انبیاء و رسولان برای همه مردم، شامل زن و مرد، الگو هستند، برخی زنان نیز الگوی همه مردم نه صرف زنان هستند، چنانکه آیه ۱۱ سوره تحریم بدین حقیقت اشاره دارد و می‌فرماید: «ضرب الله کفروا امراه لوط... و ضرب الله للذین آمنوا امراه قرهون...». تعبیر «للذین» در این آیه، اشاره به تمام کافران یا تمام مؤمنین دارد، نه صرف زنان و از این رو، واژه «للآتی یا للنساء» نیامده است.

۷. در قرآن، معیار کرامت، اگر ناظر به تلاش انسانی باشد تقواست: «ان اکرمکم عند الله اتقیکم»<sup>۵</sup> و اگر ناظر به آفرینش الهی باشد، تعلیم اسماء است. کاربرد مفهوم کرامت در عبارت‌هایی نظیر «انه لقول رسول کریم»، «انه لقرآن کریم»، «اقرأ و یک الاکرم»، نیز نشان می‌دهد که قرآن و وحی، تفصیل تعلیم اسماء است که نهایت آن تقواست. پس نه در مبدأ و نه در مقصد، برتری و کرامت؛ جنسیت، نژاد، زیبایی، قدرت و غیره تعیین نمی‌شود، بلکه فضیلت در مبدأ، به تعلیم اسمای حق و در مقصد، به تقواست.

۱. ر.ک: آیات (آل عمران/۱۸)، (نساء/۱۶۶)، (رعد/۴۳)، (انبیاء/۲۶-۲۷)، (اسراء/۷۰)، (فرقان/۶۳)، (زخرف/۱۹)، (تحریم/۴).

۲. ر.ک: آیات (صافات/۱۵)، (زخرف/۶۹)، (نجم/۲۷-۲۸).

۳. جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۸۱.

۴. همان، ص ۱۸۷.

۵. حجرات / ۱۳.

### تبیین تفاوت‌های جنسیتی

تفسیری از نگرش دینی درباره جنسیت، که مبتنی بر نگاه دوگانه به جسم و روح باشد، هر چند با نسبت دادن تفاوت‌های جنسیتی به جسم، اعتبار این نوع تفاوت‌ها را نقض می‌کند، ولی می‌تواند زمینه را برای تفکیک قلمرو مربوط به جسم از قلمرو مربوط به روح فراهم نماید و به نوعی بیگانگی و انفکاک میان وظایف اجتماعی و تکالیف دینی منتهی شود. در حالی که بسیاری از احکام عبادی، تکالیف دینی، حتی برخی ارزش‌های اخلاقی، مشروط به جنسیت می‌باشد. موضعی که در قلمرو حقوق و تکالیف اجتماعی، تفاوت‌های جنسیتی را مد نظر قرار دهد، ولی در قلمرو احکام و عبادات آنها را طرد کند، امکان الحاق زیست دنیوی به حیات اخروی را، که از راهبردهای ویژه تربیت اسلامی برای تثبیت توحید در یادگیرندگان است، از آن می‌گیرد و عبور از بیگانگی دنیا و آخرت را، که از امتیازات تربیت اسلامی نسبت به انواع تربیت‌های معنوی است، ناممکن می‌سازد. چنین موضعی، تربیت دینی را منحصر به پرورش روح می‌کند و این نوع تربیت، صرف نظر از تفاوت‌های بنیادین در ناحیه اصول عقاید و ارزش‌های اخلاقی، به طور کلی در زمره همان نوع سنت تربیت معنوی قرار می‌گیرد که در عموم مسلک‌های صوفیانه، روش‌های رهبانی و تربیت‌های دینی رایج است و ریشه‌های آن تا تمدن‌های باستان ادامه می‌یابد.

امروزه در «رسانس معنوی جهان»<sup>۱</sup> البته نوعی بازگشت یا درخواست برای بازگشت به سیر و سلوک‌های جاری به تربیت معنوی وجود دارد و کانون بخش وسیعی از نقدهای مربوط به تفکر مدرن نیز، شامل غفلت فرهنگ و تعلیم و تربیت جدید از روح است. همچنین درخواست برای توسعه قوای معنوی انسان از طریق دستیابی به نوعی برنامه درسی جامع که شامل امکانات و تمهیداتی برای پرورش روح باشد، از دعوت‌های اصلاحگران تربیت جدید در سال‌های اخیر است. میلر در کتاب «آموزش و پرورش و روح» می‌گوید: «عقیده دارم که زمان آموزش با روح [معنوی] فرا رسیده است، ما به قدر کافی

1. Mariann. Williamson, *Illuminata: Thought, Prayers, Rites*, New york Random ousre, 1994, P.3

روش‌های آموزش ماشینی را که موجب ویرانی روح انسانی می‌گردد تجربه نموده‌ایم.<sup>۱</sup> با این همه، به رغم توسعه توجه به نظام‌های ارزشی و سلوک‌های معطوف به معنویت، تربیت‌های معنوی به طور محدود و تقریباً نامحسوس به حیات خویش ادامه می‌دهند. احتمالاً فراغت از جسم و اقتضائات حیات مادی، موجبات شکست و ناتمام ماندن تربیت‌های روحانی را فراهم آورده است.

در حقیقت، اگر چه روح و بدن دارای تفاوت‌های اساسی هستند، ولی این تفاوت‌ها منافعی رابطه بدن با روح نمی‌باشند، زیرا روح که مجرد از تمام قیود مادی از جمله جنسیت است، در زندگی دنیوی به حیات مادی جسم پای‌بند می‌ماند. جسم محمل روح است و بدن تجلیگاه آن؛ پس بدون شک، ویژگی‌ها و حدود جسمانی بدن، تجلیات روح را متعین می‌سازد. برای مثال، زمان‌مندی بدن از طریق تأثیر بر نوع و میزان دریافت‌های دانشی، رشد روح را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ همچنین مرزهای زمانی، حدود و اقتضائات اجتماعی، مواضع مربوط به جایگاه تاریخی و محدودیت‌های متعلق به امکانات یادگیری با تعیین نوع دریافت‌ها و آموخته‌ها، حدود حرکت روح را مشخص می‌کند، گر چه خود، توسط قیدهای زمانی - مکانی جسم معین می‌شوند. پس روح مجرد که زمان‌مند و مکان‌مند نیست، وابسته به ویژگی‌های زمان‌مندی و مکان‌مندی جسم است و یکسره از آن فارغ نمی‌باشد.

به نظر می‌رسد تأکید شریعت بر دخالت عناصر زمانی و مکانی در تنظیم احکام و عبادات دینی برای پیوند زمان‌مندی و مکان‌مندی انسان با طبیعت، دلالت‌هایی دارد. در حالی که وطن عبادات و اعمال دینی روح است و روح مجرد از زمان و مکان است، عبادات بر اساس زمان و مکان تعیین می‌شوند. همچنین توجه شریعت به تفاوت‌های جنسیتی در تنظیم احکام و عبادات نیز تصادفی نیست. گر چه روح که موطن احکام، اعمال و عبادات است منزّه از جنسیت است، ولی بسیاری از احکام و عبادات دینی در



اسلام، بر اساس جنسیت فرد متفاوت می‌شوند.

احتمالاً، تبیینی از نگرش دینی که موضعی دو گانه را در قبال مسئله جنسیت اتخاذ می‌کند، متأثر از آن سنت فکری باشد که انسان را مرکب از دو جوهر مادی و مجرد می‌داند. در این سنت فکری، که متعلق به فلسفه‌های اصالت ماهیتی است، ماهیت مادی یا بدن انسان و ماهیت مجرد یا روح انسان، از دو منشأ مجزا و بی‌ارتباط با یکدیگر دانسته می‌شوند. این دو جوهر کامل، تمام و متعین، قابل تبدیل به یکدیگر نیستند، زیرا اصولاً تبدیل یک جوهر به جوهر دیگر، تحول ذات را لازم می‌کند که در فلسفه از محالات شمرده می‌شود. به این ترتیب، بر اساس فلسفه اصالت ماهیت، اگر انسان حقیقتی ترکیبی از جسم و روح تلقی شود که مناسبات میان آنها از قبیل مناسبات ناخدا و کشتی یا مرغ باغ ملکوت در قفس تن است، نه تنها تبدیل جوهر مادی (جسم) به جوهر مجرد (روح) محال است، بلکه ویژگیهای جسم از جمله جنسیت، نقشی در سرنوشت روح ندارد. ولی بر مبنای فلسفه اصالت وجود صدرالمتألهین، انسان، حقیقتی غیر ترکیبی و یگانه است. حقیقت یگانه انسان وجود است نه ماهیت. وجودی که دارای مراتب گوناگون است و میان مراتب آن، تفاوت ذاتی برقرار نیست؛ چون بدن و روح انسان دو مرتبه از وجود انسانی انسان هستند که با یکدیگر تباین ذاتی ندارند، بلکه تباین مرتبتی دارند.<sup>۱</sup> از آنجا که در فلسفه اصالت وجود، حرکت تحول مراتب وجود به یکدیگر ممکن است، رابطه روح و بدن، نه از نوع رابطه ناخدا و کشتی است و نه از نوع رابطه مرغ و قفس، بلکه رابطه اتحادی است.<sup>۲</sup> تمثیل مورد استفاده «صدرای» در مورد این رابطه، مثال تخم مرغ و مرغ است.<sup>۳</sup> در این رابطه اتحادی، بدن در حدوث و بقا مشروط به روح است، ولی روح در حدوث مشروط به بدن است و پس از مرگ، بقا و استکمال او بدون نیاز به بدن ادامه دارد. از این رو، در فلسفه ملاصدرا، انسان «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا» معرفی

۱. ر.ک: صدرای، الشواهد الربوبیه، ترجمه و تصحیح جواد مصلحی، تهران: سروش، ۱۳۷۸، ص ۳۲۸ و صدرای، الاسفار الاربعه، قم: مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۴۶.

۲. «ترکیب النفس مع البدن اتحادی عندنا»، صدرای، اسفار، ج ۸، ص ۲۵۰.

۳. «والبدن بمنزله البیضة یخرج منه الطیر»، صدرای، الشواهد الربوبیه، ص ۲۲۷.

می‌شود. با این همه، در حیات دنیوی، البته روح محتاج بدن است و از طریق بدن، تکامل و تجلی دارد.

در فلسفه اصالت وجود، حقیقت تشکیکی وجود، سبب می‌شود تنوع و تكثر موجودات از نوع تكثر مراتب وجود تلقی شود و اختلاف مراتب هستی به اتحاد آنها بازگشت نماید. از این رو، تقابل مراتب هستی از نوع تقابل‌های چهارگانه مشهود در منطقی که عبارتند از تضاد، تضایف، عدم و ملکه و سلب و ایجاب نیست،<sup>۱</sup> بلکه گونه‌ای از تمایز است که میان مرتبه‌های یک حقیقت یگانه برقرار است. بنابراین، تفاوت روح با بدن نیز از نوع تضاد، تضایف، عدم و ملکه و سلب و ایجاب نیست بلکه از نوع اختلاف تشکیکی مرتبه‌های یک حقیقت محسوب می‌شود، یعنی حقیقت یگانه‌ای است که در یک مرتبه به صورت جسم و در مرتبه دیگر به صورت روح تجلی می‌کند. روح مجرد انسانی، در فلسفه اصالت وجود، از حرکت و تغییر جوهری جسم حاصل می‌شود. از این رو، هم تأثیر گذار در جسم است و تدبیر آن را بر عهده دارد، هم وابسته به جسم و متأثر از آن است. البته برتری مرتبه وجودی روح نسبت به جسم، او را در بقا از جسم مستغنی ساخته و در نهایت در مرحله‌ای از رشد آن را از قیود جسم و تأثیراتش رها می‌سازد.

اگر وجود انسان حقیقتی غیر ترکیبی و واحد دارد و میان مرتبه‌های این حقیقت، یعنی جسم و روح صرفاً تمایز مرتبتی (رتبه‌ای) یا اختلاف تشکیکی برقرار است، پس در واقع آنها با هم متحدند. «اختلاف به نحو تشکیک، نوعی اختلاف است که به اختلاف در مراتب مربوط می‌شود. به همین جهت است که در اختلاف تشکیکی، به همان اندازه که از اختلاف و تفرقه سخن گفته می‌شود، از وحدت و یگانگی نیز می‌توان سخن گفت».<sup>۲</sup> بنابراین، رابطه جسم و روح یا نفس و تن، نوعی رابطه اتحادی است. البته، رابطه اتحادی روح و بدن، که مانع تفکیک قلمرو علایق اجتماعی مربوط به بدن به شمار آمده، از علایق وجود شناختی است که تصور می‌رود به روح متعلق است.

۱. جوادی آملی، عبدالله، *روح مغتوم شرح حکمت متعالیه*، بخش ۲ از ج ۲، قم: اسرا، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰.  
 ۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، ج ۲، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۲۱۸.

وحدت تشکیکی وجود که شامل اختلاف تشکیکی موجودات است، تفاوت‌های ذاتی موجودات را انکار می‌کند. از این رو، اعتبار تفاوت‌های جنسی نیز تا حدودی در فلسفه اصالت وجود مخدوش می‌شود. مساوت وحدت با وجود، همراه با اصالت وجود سبب می‌شود که وجه اختلاف، به وجه اشتراک بازگشت داده شود و تفاوت‌های جنسی از نوع وجوه امتیاز مرتبه‌های وجود انسانی شمرده شوند. بدین ترتیب نظریه «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» صدرالمতألهین، بر اعتبار ویژگی‌های فردی از جمله جنسیت دلالت دارد.

با این همه، چون تشخیص و وجودهای جزئی متشخص از آن وجود است و ناشی از حد مرتبه وجودی آنهاست، پس تفاوت‌های شخصی از جمله تفاوت‌های جنسی، در حقیقت تمایزهای ناشی از تحلیل‌های ذهنی هستند. آنها صرفاً علایم تشخیص افرادند نه خود تشخیص آنها. یعنی تفاوت‌های فردی در فلسفه اصالت وجود، حکایت‌های ذهن از نشانه‌های تشخیص موجودات هستند، در حالی که تشخیص از آن وجود عینی افراد است که حقیقتی یگانه ولی تشکیکی است. کامپوزیتور علوم فردی

بدین ترتیب، ویژگی‌های فردی از جمله جنسیت، از منظر فلسفه اصالت وجود، ریشه در واقعیت دارند و از منشا واقعی و اصیل برخوردارند؛ اما در عین حال، به شدت به تفسیر و تحلیل‌های ذهن وابسته‌اند. به عبارت دیگر، «هستی» ویژگی‌های فردی از جمله جنسیت، پنداری نیست، بلکه ناشی از حدود مرتبه‌های وجودی موجودات است. پس ناگزیر به خاطر واقعی بودن از اعتبار برخوردار است؛ ولی «چیستی» آنها، ناشی از حکایت‌های ذهن از واقعیت است و به دلیل تاثیر پذیری ذهن از علایق شخصی، باورهای فرهنگی، سنت‌های اجتماعی و غیره، ناگزیر بی‌اعتبار است.

«صدرا» در آرای تفسیری خود نیز وجود تفاوت‌ها در خلقت را این‌گونه تبیین می‌کند که بر اساس آیه «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت»<sup>۱</sup> تساوی در موجودات، به خاطر

اشتراک آنها در قبول فیض رحمت الهی و به خاطر اتفاق آنها در توجه به جانب حق و معبود است، ولی هر نوعی به خاطر حدود و تعین‌های خود، با انواع دیگر متفاوت است و اختلاف ماهیات، ناشی از اختلاف مراتب موجودات در نزدیکی و دوری از منبع وجود و معدن فیض الهی است. هم‌چنین میان افراد هر نوع نیز، به خاطر ملحقات و خصایص فردی که عارضی است، تفاوت وجود دارد. البته افراد هیچ نوعی به اندازه نوع بشر دارای اختلاف و تفاوت نیستند. چنان‌که قرآن فرموده «و قد خلقکم اطوارا؛ شما را گوناگون آفریدیم»<sup>۱</sup>

مقتضای حکمت حق، پدید آوردن اختلاف و تفاوت در انسان‌هاست «هو الذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء»<sup>۲</sup>، که این اختلاف ذاتی نیست، بلکه در عوارض است. ولی در آخرت تفاوت انسان‌ها ذاتی می‌شود. از این رو، قرآن فرموده است: «انظر کیف فضلنا بعضهم علی بعض و للآخره اکبر درجات و اکبر تفضیلا»<sup>۳</sup> اختلاف ذاتی و تنوع یا تکثر انسان‌ها در ذات، به رغم حقیقت یگانه‌شان در دنیا، ناشی از اختلافی است که در مراتب وجودی آنها و در پی حرکت تکاملی و آزاد آنها پدید می‌آید.<sup>۴</sup> به این ترتیب، تفکر صدرایی هم در تفسیر و هم در فلسفه، تفاوت فردی میان انسان‌ها را قبول می‌کند؛ ولی چون تعریف و تعیین آنها را حاصل فرآیندهای تحلیلی ذهن بر می‌شمرد، نمی‌تواند اعتبار مطلق برایشان قایل شود. با این همه، توجه به اعتبار وحی و صحت متون و حیاتی نزد «صدر» می‌تواند راهی برای خروج از بن‌بست حاضر فراهم نماید و تعریف‌های ارایه شده از سوی متون مذکور درباره تفاوت‌ها، به خصوص تفاوت‌های جنسیتی را بپذیرد. در خصوص تفاوت‌های جنسیتی در قرآن، چهار دسته آیه مشاهده می‌شود: دسته اول شامل آیاتی است که از مفاهیم عام استفاده می‌کنند. مفاهیمی نظیر «ناس»، «من» و غیره

۱. نوح/۱۲.

۲. آل عمران/۶.

۳. اسراء/۲۰.

۴. محمد ابن ابراهیم صدرالمتألهین شیرازی، اسرار الآیات، تصحیح خواجوی، ج ۲، قم، حبیب، ۱۳۷۸.

که ناظر به هیچ جنس خاصی نیستند. دسته دوم آیاتی هستند که از تعبیراتی نظیر «بنی آدم»، «رجال» و ضمیرهای «کُم» و «هُم» یا در برخی موارد ضمیرهای «التي»، «اللاتی»، «ها» و غیره بهره می‌گیرند. این تعبیرات، گرچه به لحاظ معنای لغوی به جنس خاصی اشاره دارند، ولی از جهت کاربرد در فرهنگ محاوره‌ای و بنابر سنتهای ادبی رایج در زبان عربی و حتی زبان‌های دیگر، بر همه اصناف جامعه شامل هر دو جنس مردان و زنان قابل اطلاق می‌باشند. دسته سوم، آیات قرآنی شامل مواردی است که به تساوی جنسی در زمینه کسب فضایل انسانی و کمالات دینی و اخلاقی تصریح دارند.<sup>۱</sup> در حالی که دسته چهارم آیاتی را شامل می‌شوند که بر تفاوتی جنسی در موارد حقوقی و اجتماعی تاکید می‌ورزند.<sup>۲</sup>

نگاهی کلی به آیات مذکور نشان می‌دهد که موضع قرآن در برابر جنسیت، نه با نگرش تساوی مطلق جنسی تلائم دارد و نه اعتبار مطلق تفاوت‌های جنسی را می‌پذیرد و نه تفسیر ثنویت‌گرایانه‌ای را قبول می‌کند که در قلمرو بدن و تکالیف مربوط به آن، جنسیت را لحاظ می‌کند ولی در قلمرو روح و تکالیف مربوط به آن جنسیت را طرد می‌نماید. به نظر می‌رسد آیاتی که بر تساوی کیفرها، پاداش‌ها و فضیلت‌ها به رغم تفاوت‌های جنسیتی تاکید دارند<sup>۳</sup>، بیشتر بر امکانات انسان برای گذر از تفاوت‌های جنسیتی توجه دارند نه بر عدم دخالت تفاوت‌های جنسیتی در کسب فضایل و نیل به سعادت. به عبارت دیگر، همان‌گونه که از آیه «رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله»، نفی تجارت، خرید و فروش و دیگر علایق اجتماعی حاصل نمی‌شود و لازم نیست برای دستیابی به ذکر خداوند، فعالیت‌های مشاغل اجتماعی نفی یا طرد شوند، بلکه در این آیه یاد داری حق در متن اشتغالات اجتماعی مد نظر است. از آیات مذکور نیز، لزوماً نفی جنسیت یا عدم دخالت تفاوت‌های جنسی، دریافت نمی‌شود. به نظر می‌رسد آنچه در

۱. نظیر آیات (آل عمران) و (احزاب/۳۵).

۲. نظیر آیات (آل عمران/۳۶)، (نساء/۱۷۶ و ۱۱۱).

۳. نظیر آیات (نساء/۱۲۴) و (نحل/۹۷) و (غافر/۴۰).

این نوع آیات مورد توجه است، عبور از محدودیت‌های متعلق به تفاوت‌های جنسیتی و دستیابی به سعادت از طریق لحاظ نمودن آنهاست. شناسایی و عبور از تفاوت‌های فردی، به طور کلی و تفاوت‌های جنسی به طور خاص، مبنای حرکت از تنوع و تکثر انسانی به سوی سعادت یگانه و جاویدان است.

پیام این نوع آیات، این نیست که زنانگی و مردانگی شما در کسب سعادت بی‌تأثیر است، زیرا راه‌های کسب سعادت یا به قول مولوی «نردبان‌های آسمان» متنوعند. بلکه پیام این نوع آیات، این است زن باشید یا مرد، امکان زندگی سعادت‌مندانه و دستیابی به پادشاهی‌های جاویدان برای شما فراهم است.

بدیهی است مضمون گزاره‌ای که می‌گوید جنسیت در روند دستیابی به سعادت بی‌تأثیر است، متفاوت از مضمون گزاره‌ای است که می‌گوید دستیابی به سعادت به رغم وجود تفاوت‌های جنسی فراهم است. در حقیقت، آیات مذکور ناظر به تساوی جنسی در مقصد است نه در راه. راه‌های نیل به سعادت لزوماً یکی نیستند، ولی سعادت و امکان دستیابی به آن برای همگان، صرف نظر از تفاوت‌های فردی، به طور یکسان فراهم است.

نکته اساسی در این نوع تبیین از نگرش دینی، این است که نقض اعتبار تفاوت‌های جنسیتی، به یک بحث انتزاعی درباره سرچشمه تفاوت‌های جنسی منحصر نمی‌شود، بلکه شیوه تربیتی مؤثری برای شناسایی جایگاه و حدود این تفاوت‌ها در اختیار می‌گذارد. در واقع، رویکرد غالب در تعیین اعتبار تفاوت‌های جنسیتی، معطوف به محل پیدایش این نوع تفاوت‌هاست. از این رو، نه تنها نگرش سنتی برای اثبات اعتبار تفاوت‌های جنسیتی و فضیلت مردان بر زنان به شواهد نقلی و تجربی متمسک می‌شود، بلکه نگرش جدید نیز برای نقض اعتبار تفاوت‌های جنسیتی و اثبات تساوی زنان با مردان، (البته در صورت تساوی شرایط محیطی) تحقیقاتی را دستاویز قرار می‌دهد که ظهور این تفاوت‌ها را به شرایط اجتماعی، باورهای فرهنگی یا تعامل محیط و طبیعت مربوط می‌سازد.

برای مثال، در موضع تأیید نگرش سنتی، برخی اندیشمندان، تفاوت‌های جنسیتی را

در ابعاد شناختی و عاطفی مورد تاکید قرار می دهند و فزونی رشد کلامی دختران نسبت به پسران، همچنین هیجان پذیری، کمک خواهی، مسالمت جویی، احتیاط و زیبایی دوستی بیشتر آنها را نسبت به پسران ویژگی ذاتی آنها می دانند و معتقدند پسران ذاتاً رشد حرکتی بیشتری داشته و ماجراجوترند و تمایل بیشتری به تجاوز دارند و تفاوت های واقعی میان یادگیری دختران و پسران مسلم است؛ بنابراین تفاوت های جنسیتی معتبر است.<sup>۱</sup>

در رویکردی مشابه، در تاکید بر نگرش جدید، برخی محققان به تاثیر شرایط اجتماعی بر رفتار وابسته به جنس توجه می نمایند.<sup>۲</sup> آنها تاکید می کنند که تحقیقات نشان داده تعامل اجتماعی، فرآیند تعیین هویت است و هر کس رفتار خویش را در مقایسه با تقاضای محیط شکل می دهد. از این رو، اگر چه خود پنداره اشخاص، تأثیر مهمی بر فرآیندهای شناختی و بازتاب های عاطفی ناشی از اطلاعات حاصل از تعامل اجتماعی دارد، به طور متقابل، متاثر از آن ها نیز هست.

بنابراین مفهوم جنسیت، به عنوان عنصری از تعامل های مداوم میان ویژگی های فردی و شرایط زمینه ای محسوب می شود. بنیان تفاوت های جنسی در هوش، در تفاوت های زیستی و فرآیندهای اجتماعی یا تعامل تربیت و طبیعت است، زیرا آمادگی افراد برای درک مفاهیم و یادگیری موضوعات و انجام رفتارها، توسط تجربیات یادگیری قبلی آنها و همچنین فرآیندهای نوروشیمیایی و جریان یادگیری متعین می گردد. متغیرهای روان شناختی، نظیر علاقه و انتظار، که در چگونگی مطالعه و یادگیری مطالب مؤثرند، خود تحت تاثیر یادگیری های قبلی شکل می گیرند. حتی ساختار عصبی و فرآیندهای نوروشیمیایی نیز در پاسخ به حوادث محیطی تغییر می کنند.

رشد مهارت های ذهنی نیز، تحت تأثیر تجربیات متفاوت تحصیلی است.<sup>۳</sup> تفاوت های جنسی در هوش، به طبیعت تکالیف شناختی بستگی دارد و همچنین به

۱. حفصه احمد حسن، اصول تربية المرأة المسلمة المعاصرة، پیشین، صص ۶۱۸-۶۱۷.

2. Deux, Major, Putting Gender into Context, p.371.

3. Feingold, Sex Differences In Intelligence, 1993.

طیفی از توانایی‌های فکری که مورد آزمون قرار می‌گیرند و به متغیرهای زمینه‌ای دیگر وابسته‌اند.<sup>۱</sup> از این رو، اگر چه «نایت»، «الفن باین» و «مارتین» ثابت کرده‌اند که زنان در سبک‌های چهارگانه یادگیری «کلب»، از سبک «تجربه عینی» بیشتر استفاده می‌کنند،<sup>۲</sup> ولی این مطالعات نمی‌تواند تبیین رابطه علی میان متغیرهای جنسیت و تفاوت‌های یادگیری را به عهده بگیرد؛ چون تفاوت‌های جنسیتی، در محیط اجتماعی و متاثر از باورهای فرهنگی و انتظارات دیگران شکل می‌گیرند.

به این ترتیب، در حالی که نگرش سنتی تلاش می‌کند با کمک شواهد تجربی درباره ریشه بیولوژیک تفاوت‌های جنسیتی، اعتبار آنها را به اثبات رساند، نگرش جدید سعی دارد با کمک مطالعات تجربی، منشأ تفاوت‌های جنسیتی را از عوامل زیست‌شناختی - روانشناسی به عوامل جامعه‌شناختی انتقال دهد و از این طریق، اعتبار آنها را مخدوش نماید و در نهایت با تمهید مقدماتی نظری برای برابری شرایط و فرصت‌های اجتماعی، این تفاوت‌ها را به حداقل رساند، در حالی که نگرش دینی علاوه بر نقض اصالت تفاوت‌های جنسی و در نظر گرفتن اعتبار محدودی برای این نوع تفاوت‌ها، می‌خواهد به وسیله تاکید بر حقیقت یگانه انسانی به عنوان «روح» یا «وجود»، از محدودیت‌های مربوط به شرایط اجتماعی و تفاوت‌های طبیعی برای دستیابی به علایق وجود شناختی عبور کند.

دغدغه نگرش جدید، دستیابی به تساوی فرصت‌های اجتماعی برای کسب جایگاه مطلوب در جامعه صنعتی است، ولی در نگرش دینی، که خوشبختی به تحصیل منزلت اجتماعی و تامین رفاه مادی محدود نیست، عدالت اجتماعی صرفاً بخشی از امکانات نیل به سعادت را فراهم می‌نماید.

1. Diane. F. Halpernm Sex Differences In Intlliyence: Implication for education, American Psychologist. Octobr 1997, pp. 1021-1102.

۲. مریم حسینی گرگانی، علی اکبر سیف، مقایسه سبک‌های یادگیری دانشجویان، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ش ۱، سال ۱۳۸۰، صص ۹۳-۱۱۴.



### رویکرد تربیت اسلامی به تفاوت‌های جنسیتی

به نظر می‌رسد در تربیت اسلامی نیازی به نفی کلی تفاوت‌های جنسیتی نیست. همچنین بحث انتزاعی درباره منشأ تفاوت‌های جنسیتی در رفع مسایل مربوط به تبعیض‌های جنسی کفایت نمی‌کند؛ زیرا تفاوت‌های جنسیتی چه مربوط به ذات و گوهر اصلی انسان باشد، چه خارج از ذات به ماهیت، بدن، جامعه یا تعامل محیط و وارث بازگشت نماید، در هر صورت به طور انکار ناپذیری خودنمایی می‌کند. اعتقاد به عدم دخالت تفاوت‌های جنسیتی در ذات انسانی، از جهت تضمین امکان مساوی برای دستیابی به سعادت فارغ از جنسیت و همچنین طرد برتری‌های جنسیتی مفید است، ولی در جهت رفع تبعیض‌های جنسیتی و تحقق عدالت تربیتی و همچنین عبور از محدودیت‌های مربوط به تفاوت‌های فردی لازم است ولی کافی نیست.

از این رو، تربیت اسلامی با پذیرش تاثیر شرایط اجتماعی در شکل‌گیری باورهای جنسیتی و بروز تفاوت‌های جنسیتی، خواستار تغییرات مطلوب در جهت برقراری عدالت اجتماعی و برابری فرصت‌های تحصیل معرفت است.

از سوی دیگر تعلیم و تربیت، به منزله جریان تمهید مقدمات و تدارک امکانات برای تسریع و تسهیل حرکت تکاملی (جوهری) انسانی، نمی‌تواند فارغ از علایق و اقتضائات زیست دنیوی به خصوص حیات اجتماعی، توفیقی به دست آورد. تفکیک ناپذیری شئون اجتماعی مردم از شئون وجود شناختی آنها، نشان می‌دهد که برنامه تعلیم و تربیت، لزوماً شامل برنامه‌ای فراگیری است که هم نقش اجتماعی یادگیرندگان را در نظر می‌گیرد و هم نقش وجود شناختی آنان، را که تماشاگر برجسته جهان هستی و بازیگر آن هستند، لحاظ می‌کند. از این رو لازم است با در نظر گرفتن تفاوت‌های جنسیتی به عنوان بخشی از تفاوت‌های فردی، بر تلفیق علایق نقش‌های وابسته به جنس یادگیرندگان با علایق وجود شناختی آنان تاکید شود.

اگر چه مبانی انسان شناختی اسلامی، تکامل و توسعه وجودی انسان را به روح نسبت می‌دهند، ولی تجلیات روح، در جسم به وقوع می‌پیوندد. بر اساس فلسفه صدرا

نیز، حقیقت تشکیکی نفس مجرد انسانی، امکان این حرکت را که نوعی اشتداد وجودی است فراهم می‌آورد. ولی حرکت جوهری در خلاء واقع نمی‌شود، بلکه در متن زندگی انسان، که بنا به ضرورت‌های زیستی‌اش، نوعی زندگی اجتماعی است صورت می‌گیرد. از این رو، به دلیل پیوند پیچیده، تفکیک ناپذیر و عمیق روح با جسم، نمی‌توان پرورش روح را فارغ از اقتضائات بدن، از جمله جنسیت، مد نظر قرار داد.

از آنجا که نقش اجتماعی یادگیرندگان بر اساس تفاوت‌های فردی آنان و همچنین بر مبنای نیازها و لوازم زندگی اجتماعی در هر عصر متفاوت است، وجهی از تعلیم و تربیت که به نقش اجتماعی دانش‌آموزان در آینده معطوف است، ناگزیر، فرصت‌های یادگیری متفاوتی را برای آنها فراهم می‌نماید. از این رو، تصور می‌شود حوزه دخالت عنصر جنسیت در تعلیم و تربیت نیز، به همین حیظه که تدوین مقدمات برای توفیق در زندگی اجتماعی را به عهده دارد، مربوط می‌شود؛ ولی وجهی از تربیت که به طور آشکار یا پنهان به نقش وجود شناختی یادگیرندگان متوجه است، می‌تواند قلمرو برابری یا تعادل فرصت‌های یادگیری باشد، زیرا جنسیت شاگردان، دخالت مستقیم و آشکاری در آن ندارد؛ ولی تفاوت‌های فردی در ویژگی‌های روان شناختی، نظیر ساختار شناختی دانش‌آموزان، میزان هیجان‌پذیری و روابط عاطفی آنان، دلالت‌های ویژه‌ای برای تنظیم فرصت‌های یادگیری و فعالیت‌های آموزشی در برنامه درسی به همراه می‌آورد. از این رو باید پذیرفت که اقتضائات مربوط به خصایص روانشناختی شاگردان، از جمله آنها که متعلق به جنسیت دانش‌آموزان هستند، بر وجه دوم تعلیم و تربیت نیز، که به نقش وجود شناختی انسان معطوف است، تا حدودی تاثیرگذار است.

با اینهمه، از آنجا که اولاً تربیت اسلامی خواستار تثبیت توحید در اندیشه، احساس و رفتار دانش‌آموزان است، ثانیاً ایمان، نگرش یا موضعی است که مستلزم هر سه مؤلفه شناختی، عاطفی و رفتاری است و ثالثاً تثبیت توحید از طریق توسعه نگرش آیه‌ای به جهان هستی، واقعیت‌های طبیعی و اجتماعی ممکن می‌شود، بنابراین، دستیابی به برنامه درسی فراگیری که فرصت‌های یادگیری نقش اجتماعی را در کنار فرصت‌های یادگیری

نقش وجود شناختی شاگردان تأمین نماید، مطلوب نهایی تربیت اسلامی نیست. ترکیب برنامه درسی از بخش‌های مجزایی که برخی به نقش شاگردان در زندگی اجتماعی توجه داشته باشد و برخی به نقش وجود شناختی آنان برای ملاحظه جهان و خویشتن، به عنوان آیات قدرت، علم و حضور فراگیر حق، برنامه‌ای از درون متناقض خواهد بود.

برنامه‌های درسی تربیت فن آورانه رایج، اگر چه به طور رسمی برای جهت دهی به نقش اجتماعی شاگردان تکوین یافته و نسبت به آموزه‌های وجود شناختی ساکت است، ولی به طور ضمنی، حاوی دلالت‌های پنهانی درباره جهان هستی، مبدا و منتهای آن، جایگاه انسان در آن و غیره است، که ممکن است با آموزه‌های اسلامی در این خصوص در تعارض باشد.

برنامه درسی پنهان در تربیت فن آورانه رایج، علاوه بر دلالت‌های، وجود شناختی ناسازگار با توحید، به خاطر تأکید بر هنجارهای اجتماعی، به ما نشان می‌دهد که ارزش‌های اخلاقی نیز نسبی و خود بنیادند و صرفاً در حوزه روابط اجتماعی معنا دار می‌شوند. از این رو، نیکی و زشتی هر عمل، مبتنی بر پیام‌های اجتماعی آن است، نه ویژگی‌ها و صفات انسان شناختی عامل آن. در نتیجه، سازگاری با هنجارهای اجتماعی، بیش از تحولات تکاملی و کسب فضایل، معیار پرورش یافتگی است. این امر، به نوبه خود، سبب می‌شود پذیرش هنجارهای دینی، صرفاً در پرتو اقتدار سنتهای اجتماعی ممکن شده و ارزش ذاتی این هنجارها، دلیل کافی برای پیروی یادگیرندگان را فراهم نکند.

در نتیجه، اساس تدین، انتخاب آزاد و مبتنی بر فهم یادگیرندگان نیست، بلکه سازگاری و همراهی با هنجارهای اجتماعی و تسلیم در برابر اقتدار جامعه است. این امر، به نوبه خود، اسباب دوگانگی شخصیتی یادگیرندگان و تناقض رفتاری آنها در موقعیت‌های مختلف را فراهم می‌آورد. کمترین تناقض رفتاری که ناشی از ناسازگاری باورهای یادگیرندگان است، متعلق به اسلوب کاملاً متفاوت رفتار در موقعیت‌های اجتماعی و هنگام انجام مناسک دینی است. مشاهده تفاوت‌های رفتاری مردم، زمانی که

در نقش مهندس، پزشک، تاجر، کارگر، کشاورز، معلم و غیره عمل می‌کنند، با رفتار آنها به منزله مؤمنین، نشانه التقاط شناختی و ناسازگاری باورهای فرهنگی - اجتماعی آنها با عقاید دینی شان است.

مثلا در برنامه درسی رایج، پرداختن انحصاری به زندگی دنیوی در بخش‌های وسیعی از فعالیت‌های یادگیری، برای صرف نظر کردن از امور مربوط به آخرت دلالت پنهانی دارد. توجه گسترده به جسم و رویکرد فعال به شناسایی، پرورش و حفظ بدن، متضمن پیامی برای کم اهمیت بودن روح و ابعاد معنوی حیات انسانی است. انحصار مطالعات اخلاقی و مباحث مربوط به تربیت دینی در واحدهای آموزشی خاص، همراه با غفلت از تربیت تخصصی معلمان و بسط روش‌های آموزشی ویژه در زمینه تربیت اخلاقی و دینی، مضمون پیامی را می‌سازد که حاشیه‌ای بودن فعالیت‌های دینی و اخلاقی را نسبت به دیگر فعالیت‌های مربوط به زندگی اجتماعی در بر دارد. اشاره‌ای مختصر به برخی مباحث پیچیده و تاریخی در حوزه اخلاق نظری یا نظریه‌های دین شناختی، برای این نگرش که اخلاق و دین نیز رشته‌ای تخصصی برای گروه خاصی از فرهیختگان است و انتظارات و سلیقه‌های شخصی برخی مردم را پاسخ می‌دهد، تأیید ضمنی به همراه می‌آورد.

تأکید بر آثار آرام بخش مناسک دینی در ایجاد بهداشت روانی، موجبات فروکاستن جایگاه فعالیت‌های مذهبی را از طریقی برای کسب سعادت جاویدان، به سطح ابرازی برای توسعه رفاه دنیوی فراهم می‌آورد. این نوع دلالت‌های پنهان برنامه درسی رایج، نشان می‌دهند که صورت دست نخورده‌ای از برنامه درسی فن آوران، همراه با برنامه سنتی پرورش روح، احتمالاً نمی‌توانند بخش‌های تکمیلی یک برنامه درسی فراگیر رشته‌ای را فراهم آورند؛ بلکه حتی در توسعه تناقض‌های شناختی یادگیرندگان و خیزش ثنوی‌گرایی و الحاد، به لایه‌های عمیق‌تر فکر آنها کمک می‌نمایند.

ترجیح دسته‌ای از فعالیت‌های یادگیری که به نقش اجتماعی شاگردان معطوف است در برخی مواد درسی، همراه با دلالت‌های آشکار برنامه درسی مربوط به پرورش روح

برای فضیلت فعالیت‌های یادگیری متعلق به نقش وجود شناختی آنان، صلاحیت و کارآمدی چنین برنامه مرکبی که هر دو فعالیت مذکور را پوشش دهد، با تردید مواجه می‌سازد. برنامه‌ای که حاصل ترکیب بخشهایی از فعالیت‌ها و فرصت‌های مربوط به پرورش معنویت است، با بخش‌هایی از فرصت‌ها و فعالیت‌های متعلق به رشد ظرفیت‌های اجتماعی برای تثبیت توحید و بسط نگرش آیه‌ای به جهان کفایت ندارد و نمی‌تواند برنامه مطلوب تربیت اسلامی را ارایه نماید.

به نظر می‌رسد تلفیق برنامه درسی بر اساس علایق نقشی یادگیرندگان، به گونه‌ای که نقش اجتماعی آنها و نقش وجود شناختی شان در هم آمیزد، راه ممکن است که هم تناقض‌های شناختی و تعارض باورهای یادگیرندگان را که ناشی از ناسازگاری دلالت‌های برنامه درسی پنهان با آموزه‌های آشکار تربیت اسلامی است، کاهش می‌دهد و هم توسعه نگرش آیه‌ای را برای آنها فراهم می‌آورد.

در تربیت اسلامی، به منظور شناخت و یادداری حضور حق و موقعیت ویژه انسانی در محضر او، تلفیق نقش‌های اجتماعی و وجود شناختی، راهبرد مناسبی است که هم تفاوت‌های فردی، از جمله تفاوت‌های جنسیتی، را مد نظر قرار می‌دهد و هم از طریق سرایت علایق وجود شناختی به موقعیت‌های واقعی زندگی و ایجاد تلائم میان نقش وجود شناختی یادگیرندگان با نقش اجتماعی، اعم از نقش‌های اجتماعی وابسته به جنس آنها، تثبیت توحید را در متن حیات دنیوی و زندگی اجتماعی یادگیرندگان ممکن می‌سازد.

البته مبانی انسان شناختی فلسفه اصالت وجود، به خصوص نظریه «الانفس فی وحدتها کل القوی» از تلفیق علایق نقشی در برنامه درسی حمایت می‌کند؛ زیرا بر طبق نظر بلاصدر، نفس انسانی حقیقت واحدی است که ثابت، تمام شده و متعین نیست، بلکه پیوسته در حرکت جوهری (اشتداد وجودی) است. حرکت جوهری سبب می‌شود که نفس با حفظ وحدت، به طور مستمر در مراتب حیات انسانی اعم از شئون مادی و

معنوی تجلی کند و در هر مرتبه و مقامی، به صورت همان مرتبه خود را نمایان سازد.<sup>۱</sup> بنابراین، تحقق نفس، به فعلیت همه شئون و مراتب آن بستگی دارد و رکود در هر مرتبه، مرتبه شناخت نفس از خویش را دچار تحریف نموده و فعالیت نفس را به تعویق می‌اندازد یا متوقف می‌کند. اگر چه فعالیت نهایی نفس برآیند حرکت مستمر او در طول حیات دنیایی است، ولی این حرکت در متن زندگی شخصی افراد رخ می‌دهد و از زیست دنیوی آنها مجزا نیست.

انسان شناسی صدرایی، که تفاوت‌های سنتی میان قوای حسی، خیالی، و همی، عقل نظری و عملی را تا حد تمایز مراتب گوناگون حقیقت واحد نفس فرو کاسته است، نمی‌تواند تفکیک صحنه‌های اجتماعی و صحنه‌های خصوصی زندگی انسان را تحمل کند. به عبارت دیگر، در پرتو رویکرد وحدت‌گرای صدرای در انسان شناسی، تجزیه زندگی یادگیرندگان به حوزه‌های مجزای فردی و اجتماعی ممکن نیست، بلکه در فضای وحدت تشکیکی فلسفه صدرای، می‌توان گفت که زندگی شخصی هر کسی، حاوی مراتب گوناگونی از اجتماعی بودن است و نفس انسانی او در هر مرتبه، متناسب با اقتضائات آن مرتبه، تدبیر زندگی را بر عهده می‌گیرد.

با این همه، برای صدرای، آزادی، ذات انسان است و امتیاز انسان بر ملائکه به این است که فرشتگان دارای مقام معلوم و مرتبه معین هستند، ولی انسان نامتعیّن و بی حد است؛<sup>۲</sup> بلکه حرکت آزاد او، ابدی است. صدرای اساس پذیرش امانت را، عدم تعین انسان می‌داند، چون آدمی برخلاف دیگر موجودات، که تعین خاص و کمال مخصوص دارند، حد بر نمی‌دارد و مقام معلومی ندارد که تجاوز از آن ممکن نباشد، بلکه چنان‌که شأن متحرک است، هیچ حدّ و تعینی را نمی‌پذیرد و امکان تطور در اطوار و خروج از کل آنچه

۱. «الانسان واحد شخصی من نوعه قد یکون له اکوان متعدده (طبیعی، نفسانی، عقلی)، مع وحدته الشخصیه» (اسفار، ج ۹، ص ۹۶).

۲. «اگر چه به جهت لطافت، نفس با ملائکه آسمانها مساهم است، اما از ایشان به این صفت ممتاز است که به هر طور می‌تواند بر آمد و به هر صورت می‌شاید گراید و سیر در مقامات کتونی و تطور در اطوار ملکی و ملکوتی و معارج و روحانی می‌کند.» (صدرای، رساله سه اصل، ص ۹۳).

در این عالم برای او مسلم شده را دارد.<sup>۱</sup> بنابراین انسان می‌تواند از محدودیت‌های مربوط به لوازم و مقتضیات زندگی شخصی به خصوص تفاوت‌های فردی گذر کند و از زندان علایق نقشی رها شود.

### نتیجه‌گیری

در نگرش اسلامی، تفاوت‌های جنسیتی اعتبار محدودی دارند. با این همه، در نظر گرفتن تفاوت‌های جنسیتی در تربیت اسلامی، مربوط به قلمرو خاص نقش‌های اجتماعی یادگیرندگان نیست، بلکه در صورت پذیرش تفاوت‌های روانشناختی میان مرد و زن، آموزش‌های مربوط به حوزه وجود شناختی نیز متأثر از این نوع تفاوت‌ها خواهد بود. بنابراین، تلفیق علایق مربوط به نقش‌های اجتماعی یادگیرندگان با علایق مربوط به نقش وجود شناختی آنان، فرصت‌های تحصیل معرفت را برای نیل به سعادت جاویدان بطور برابر برای همه یادگیرندگان فراهم می‌نماید و این برابری فرصت‌های آموزشی، به معنای یکسان سازی فرصت‌های یادگیری نیست، بلکه ملاحظه تفاوت‌های فردی یادگیرندگان از جمله تفاوت‌های وابسته به جنس آنها، نقش تعیین‌کننده‌ای در نوع و حدود مفاهیم وجود شناختی اصلی، شیوه‌های آموزشی و مضمون‌های وحدت بخش در برنامه درسی خواهد داشت. با اینهمه، به نظر می‌رسد، فضای وحدت‌گرایانه فلسفه اصالت وجود که در نهایت «وحدت» را مشرف بر «کثرت» می‌نماید، همچنان برای اشراف وحدت علایق معطوف وجود شناختی بر کثرت علایق به نقش اجتماعی یادگیرندگان در تربیت اسلامی دلالت دارد.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد تربیت اسلامی باید در جهت تدارک مقدماتی برای تسهیل و تسریع فعلیت نفس یادگیرندگان، که مشروط به تحقق متعادل و هماهنگ شئون و استعداد‌های آن است، برای تلفیق برنامه درسی بر اساس همراهی علایق وجود شناختی با علایق مربوط به نقش اجتماعی شاگردان اقدامات لازم را به عمل آورد و بر

اساس ویژگی‌های فردی، به خصوص ویژگی‌های جنسیتی، که مورد توجه قرآن است، گزینش و سازمان‌دهی فرصت‌های یادگیری برای شاگردان را بر عهده گیرد. دستیابی به برنامه‌ای که نقش وجود شناختی دانش‌آموزان را به عنوان تماشاگر برجسته آیات الهی و بازیگر فعال جهان هستی، همراه با نقش اجتماعی آنان به عنوان عضو مؤثر جامعه انسانی به طور آمیخته مدنظر قرار دهد و برای فعالیت‌هایی که به درجات متنوع هر دو نوع علایق نقشی مذکور پوشش می‌دهند تصمیم‌گیری نماید، گامی اساسی در جهت تحقق تربیت اسلامی است. بنابراین، لازم است نظام تربیتی، راهکارهای آموزش نقش وجود شناختی یادگیرندگان را به گونه‌ای سازگار با تغییر نقش‌های وابسته به جنس در جامعه گزینش نماید. در این زمینه، البته میان پای‌بندی به اصول ارزشی با تعصب‌های ناظر به سنن اجتماعی، تفاوت‌های واقعی وجود دارد که تبیین آنها مجال دیگری می‌طلبد.<sup>۱</sup>

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



فهرست منابع

الف) منابع فارسی و عربی

۱- القرآن الکریم

۲- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، **ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام**، ج ۳، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.

۳- عبدالعلیم، ابوشقه، **تحریر المراه فی عصر الرسالة**، قاهره، دارالقلم، ۱۹۹۵، ج ۱.

۴- حسینی گرگانی، مریم، علی اکبر سیف، مقایسه سبکهای یادگیری دانشجویان، **فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی**، ش ۱، س ۱۳۸۰.

۵- احمد حسن، حفصه، **اصول تربية المرأة المسلمة المعاصرة**، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۲۰۰۱.

۶- جوادی آملی، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۰، ج ۱.

۷- زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء، ۱۳۷۷.

۸- وحیق مختوم شرح حکمت تمثالیه، بخش ۲ از جلد ۲، قم اسراء، ۱۳۷۸.

۹- دوان شولتزر، سیدنی آلین شولتزر، **نظریه های شخصیت**، یحیی سیدمحمدی، تهران، دانشگاه آزاد، ۱۳۷۵.

۱۰- صدرالمتألهین، **الشواهد الربوبیه**، ترجمه و تصحیح جواد مصلحی، تهران، سروش، ۱۳۷۸، ص ۳۲۸

۱۱- الاسفار الاربعة، قم، مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸.

۱۲- اسرار الآیات، تصحیح خواجوی، چاپ دوم، قم، حبیب، ۱۳۷۸.

۱۳- کارل گوستاو یونگ، **انسان و سمبلهايش**، محمود سلطانیه، تهران، دیبا، ۱۳۷۸.

۱۴- میلر، **آموزش و پرورش و روح**.

(ب) منابع لاتین

- 1 - U.R.L: Cyntia. Smith, The Effect of Social Context on Gender Self-Concept, url: Sex Rules, *A Journal of Research*, 1999.
- 2 - Ibid.
- 3 - Kay Deaux, Brenda Major, Putting Gender Into Context, *An Interactiv Model of Gender - Related Behavior, Psychological Review*, No3, P.370.
- 4 - Smit, The Effect of Social Context on Gender Self-Concept.
- 5 - A.J.Steward, J.Mostore, Womens Personality in Middle Age, *American Psychological Association*, November, 1988, pp.1185 - 1194.
- 6 - C.G.Juny, *The Development of Personality*, Princeton. University, 1945.
- 7 - Richard Harris, Changes in Predictors of Gender Role Ideo Logics Among Women, Sex Role: *A Journal of Research*, feb 1988.
- 8 - J.Spring, *The American Education (1642 - 1985)*, NewYork, Longman, 1986, pp80-94.
- 9 - Mariann. Williamson, *Illuminata: Thought, Prayers, Rites of passage*, New York Random House, 1994.
- 11 - Deux, Major, *Putting Gender into Context*.
- 12 - Feingold, *Sex Differences In Intelligence*, 1993.
- 13 - Diane.F.HalPern, *Sex Differences In Intelligence: Implications for Education*, American Psychologist. octobr 1997, PP 1021-1102.